

پایان نامه

برای اخذ درجه ی کارشناسی ارشد

زبان و ادبیات فارسی

عنوان پژوهش

مقایسه ی جنبه های عاشقانه ی شعر حمیدی شیرازی و شهریار

استاد راهنما

جناب آقای دکتر ابو القاسم رادفر

استاد مشاور

جناب آقای دکتر عبدالرضا مدرس زاده

نگارش

فاطمه نعنافروش

تاریخ

اردیبهشت ماه ۱۳۸۶

سَمِعْنَا بِمَا نَادَىٰ بِهِ
الْمُرْسَلُونَ إِذِ
أَنذَرْتَهُمْ يَوْمَئِذٍ
أَنَّهُمْ لَمَّا نَادَىٰ بِهِ

سپاس گزاری

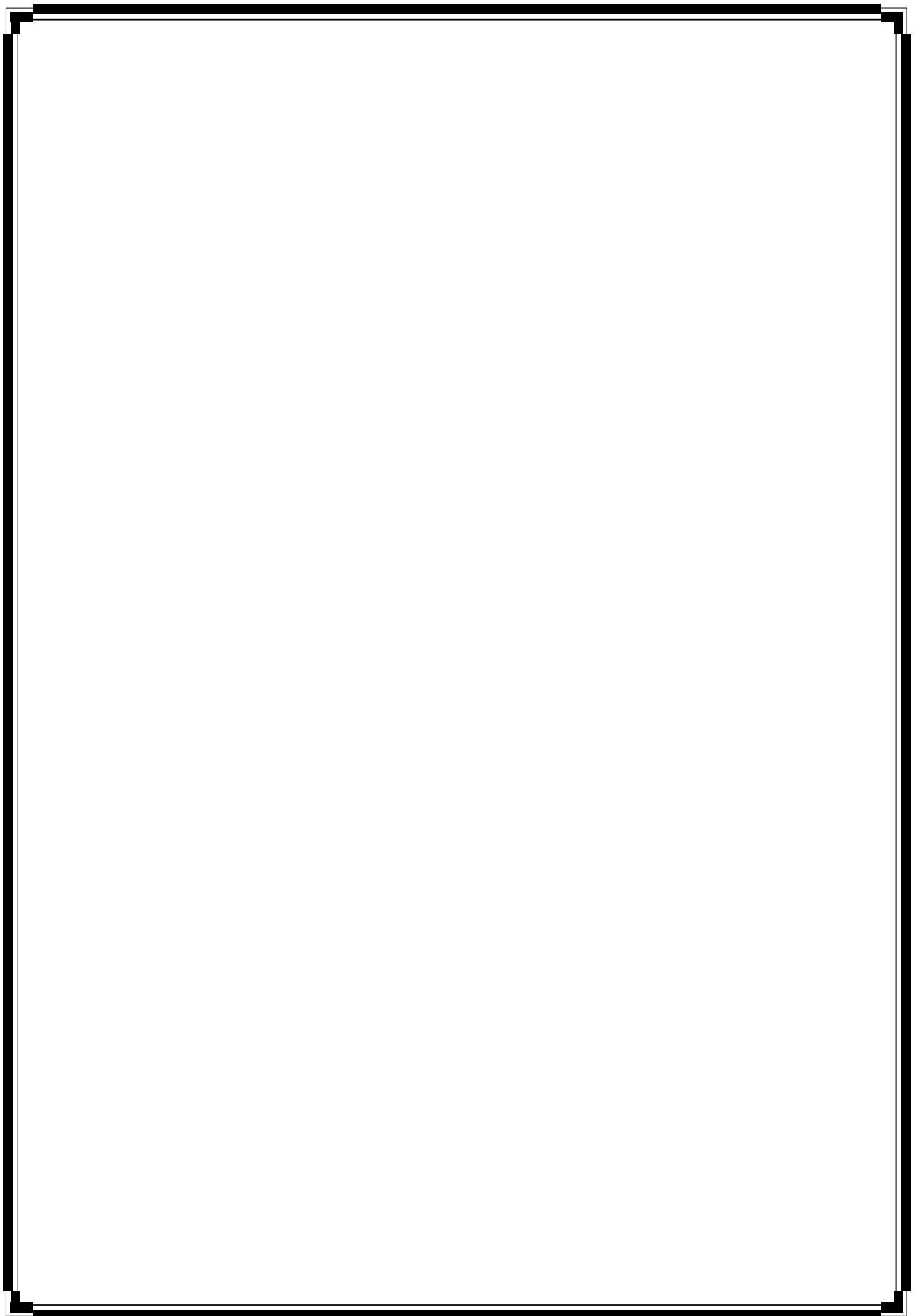
حال که به خواست ایزد منان کار این رساله به پایان رسیده است ، لازم می دانم از همه ی آن هایی که در انجام این کار به گونه ای وامدار مهر و محبت ایشانم سپاس گزاری نمایم: حمد و سپاس خداوند بی نیاز و بنده نوازی را که آنچه دارم از برکت فیض و رحمت اوست.

پدر و مادر مهربان و فداکاری که موفقیت امروز را مرهون تلاش دیروز و هر روز ایشانم . همسر و همراه زندگی ام که با ایثار و از خود گذشتگی فرصت و فراغت ادامه ی تحصیل را برای من فراهم کرد .

معلم عزیز ی که با تلاش بی دریغ خود راه های تعالی و ترقی را بر من هموار نمودند . استاد راهنما جناب آقای دکتر ابوالقاسم رادفر که با نظرات و راهنمایی های دقیق و مناسب خود مرا در انجام این مهم یاری نمودند .

استاد مشاور جناب آقای دکتر عبدالرضا مدرس زاده که علاوه بر راهنمایی های ارزشمندشان در زمینه ی پایان نامه از اولین روز های تحصیل در این رشته بهترین راهنما و مشاور نگارنده در طی این طریق بوده اند.

استادان گرانقدر مقطع کارشناسی به ویژه استادان ارجمند جناب آقای دکتر سعید خیرخواه ، دکتر سید محمد راستگو و دکتر عباس بهنیا و استادان فرهیخته ی دوره ی کارشناسی ارشد که در فراهم ساختن این کار در کوچه باغ های تعالیم دقیق و خالصانه ی ایشان گل گشت ها زدم و از سخنان آسمانی آنان بهره ها گرفتم .



تقدیم :

اوراق این مجموعه هدیه ای ناچیز است تقدیم به چند کس :
با احترام تمام نثار روان پاک پدری دلسوز و مهربان
- مرحوم آقای حسین مسچیان - که اولین یاریگر و مشوق
من در امر ادامه ی تحصیل بود .

روانش شاد و تربتش از شمع رحمت الهی پرنور باد .
با ارادت خالصانه تقدیم به پدر و مادرم به خاطر
مهربانی ها و فداکاری های ایشان .

با عشق فراوان تقدیم به همسرم - آقای سعید مسچیان -
به پاس از خود گذشتگی ها و همراهی هایش .

با یک دنیا امید و آرزو تقدیم به فرزند کوچکم
- محمد جواد مسچیان - که از خرد سالی تا کنون ،
کمبود های ناشی از مشغله ی تحصیل مادر را تحمل کرد .
و نیز تقدیم به تمامی استادان وارسته وارجمندی که این
پژوهش ناچیز در واقع گلگشتی است در تعلیمات
آسمانی ایشان به نشانه ی قدر دانی از حقوقی که در امر
تعلیم و تربیت این بنده ی حقیر داشته اند .

فاطمه نعنافروش

فروردین ماه ۱۳۸۶

چکیده

این پژوهش به بررسی و مطالعه ی شعر و شخصیت دو شاعر هم روزگار معاصر - شهریار و حمیدی شیرازی - از دریچه ی عشق و شیفتگی می پردازد.

مقایسه ی جنبه های عاشقانه ی شعر حمیدی و شهریار ، پژوهشی است در زمینه ی عشق و وابسته های آن در شعر دو شاعر ارجمند به بهانه ی باز نمودن بازتاب های عشق و شیفتگی در ادبیات معاصر. به رغم همه ی کوشش های ارزشمند در دهه های اخیر در باب ادبیات معاصر به دلیل نامحدود بودن گستره ی موضوع و نیز فراوانی شاعران معاصر اغلب بسیاری از آنها که اتفاقاً در خور و شایسته ی تأمل و مطالعه ی بیشتر هستند از قلم افتاده اند ، که حمیدی شیرازی به رغم همه ی توانایی و استعدادش در شعر از این جمله است و در مقایسه با وی دیگر شاعر هم عصر او و مورد مطالعه ی ما شهریار بسیار مورد توجه قرار گرفته است .

این عامل و نیز وجود تشابهات و تفاوت های موجود در شعر و شخصیت شهریار و حمیدی شیرازی به عنوان دو شاعر معاصر انگیزه ی دیگر انتخاب این موضوع گشت ، به خصوص که عشق شاخص ترین محور تفکر ایشان را تشکیل می داد .

در مقدمه ی کار سعی شده است که مسأله ی عشق و کیفیت آن و حالات و روابط عاشق و معشوق در ادوار متفاوت شعر فارسی به صورت مختصر و گذرا بررسی شود تا این مسأله آشکار گردد که این دو شاعر سنت گرا تا چه حد به مضامین کهن عاشقانه ی ادب فارسی علاقه و پای بندی نشان داده اند .

البته همه ی جوانب و زوایای زندگی ایشان تحت الشعاع پرتو پر فروغ این چراغ منور قرار می گیرد و بیشترین تأثیر را بر شعر و آثار این دو شاعر گران قدر می گذارد .

در مراحل بعد به طور مفصل زندگی ، شخصیت و شعر آنها بررسی می شود و نخستین چیزی که در وهله ی اول بیشتر مورد توجه قرار گرفته مسأله ی عشق می باشد .

البته رویکرد های متفاوت دیگر نظیر سیاست ، مذهب ، اجتماع و غیره نیز مورد مطالعه قرار گرفته است . در پایان فصل های اول و دوم گزارش مختصری از سبک شعر ایشان به دست داده شده است که ما را در نشان دادن کیفیت و چگونگی شعر و نیز شخصیت ایشان، یاری خواهد کرد .

آنچه در زندگی عاشقانه ی این دو شاعر ارجمند اتفاق می افتد حکایت از روحیه و شخصیت ایشان دارد که نهایتاً الگوهای شخصیتی و روحی آنها مبنای ایجاد تشابه و تفاوت های چشم گیر و قابل توجهی در شعر ایشان می گردد که باتوجه به این موارد برداشتهای به دست آمده تحت عنوان نتیجه ی بررسی شعر شعر شهریار و حمیدی شیرازی در فصل آخر عرضه می گردد که در واقع به صورت مختصر و فهرست وار نتایج کار را مشخص خواهد کرد .

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
ا-ث	پیش‌گفتار
۱	مقدمه
۲	عشق
۳	مراتب و درجات عشق
۵	پیوند عشق با ادبیات
۷	عشق در اشعار سبک خراسانی
۹	عشق در اشعار قرن ششم تا قرن نهم
۱۲	عشق در اشعار سبک هندی و دوره‌ی بازگشت
۱۳	عشق در اشعار مکتب وقوع و واسوخت
۱۵	عشق در شعر دوره‌ی مشروطیت
۱۶	عشق در شعر دوره‌ی پهلوی
۱۷	عشق در شعر انقلاب اسلامی
۱۸	مضامین عاشقانه‌ی ادب فارسی
۲۲	فصل اول : حمیدی شیرازی
۲۳	زندگی‌نامه
۳۱	شعر
۳۴	اشعار تغزلی و غنایی
۸۸	هنرورزی‌های حمیدی در اشعار تغزلی و غنایی
۸۸	الف: تبلور عشق در قالب‌های دیگر شعر فارسی
۹۵	ب: توصیف

۹۹	ج: ایجاز
۱۰۰	عشق در اشعار حکیمانه و مذهبی
۱۰۴	عشق به وطن و مردم در اشعار ملی، سیاسی، اجتماعی
۱۰۵	عشق به ادبیات فارسی و نگرانی برای آینده ی آن
۱۱۰	اشعار مفاخره آمیز
۱۱۸	سبک شعر حمیدی
۱۳۴	فصل دوم : شهریار
۱۳۵	زندگی نامه
۱۳۹	شعر
۱۴۳	حالات معشوق
۱۵۳	حالات عاشق
۱۸۸	موضوعات دیگر غزل شهریار
۲۱۲	رعایت سنت در غزل عاشقانه ی شهریار
۲۳۹	تجلی عشق شهریار در قالب های دیگر
۲۴۰	شعر نو
۲۴۸	قصیده
۲۵۲	قطعه و مثنوی
۲۵۳	رباعی و دوبیتی
۲۵۵	سبک شعر شهریار
۳۱۷	فصل سوم: مقایسه ی شعر حمیدی و شهریار
۳۱۹	زندگی عاشقانه
۳۲۶	مضامین عاشقانه
۳۲۹	راه های درمان شکست و کنار آمدن با ناکامی و هجران

۳۲۹	۱- سفر
۳۳۱	۲- ازدواج
۳۳۳	۳- خاموشی
۳۳۳	۴- مفاخره
۳۳۳	۵- تغییر روش در شاعری و پرداختن به موضوعات دیگر
۳۴۱	تقابل الگوهای شخصیتی حمیدی و شهریار
۳۴۵	شهرت و عدم شهرت
۳۴۹	نتیجه گیری
۳۵۳	فهرست منابع

پیش‌گفتار:

آنچه از پی‌می‌آید پژوهشی است در زمینه‌ی عشق و وابسته‌های آن در شعر شاعران ارجمند، شهریار و حمیدی شیرازی که نگارنده با انگیزه‌ی مقایسه‌ی شعر ایشان به نمایش بازتاب‌های عشق و شیفتگی در شعر و ادبیات معاصر پرداخته است.

در واقع این نوشته به بازنمایی بینش‌ها و نگرش‌ها، در یافت‌ها و برداشت‌ها، انگیزه‌ها و احساسات عاشقانه‌ی دو شاعر معاصر می‌پردازد، که به رغم جایگاه مؤثر ایشان در ادبیات معاصر، مورد کم‌توجهی قرار گرفته و به انزوا کشیده شده‌اند. (البته در مورد شهریار اقدامات بیشتری انجام شده است)

این پژوهش به غیر از مقدمه که به طور مختصر به جایگاه عشق در ادبیات فارسی پرداخته است شامل سه فصل می‌باشد:

نگارنده در فصل اول به مطالعه‌ی شعر و شخصیت مهدی حمیدی شیرازی شاعر منتقد و صاحب نظر در ادب فارسی به ویژه ادبیات کهن می‌پردازد و جایگاه و تأثیر عشق را در روند زندگی ادبی او و نیز بر دیگر جوانب شعر وی بررسی می‌کند.

همچنین در قسمت آخر این فصل گزارش کوتاهی از سبک شعر حمیدی شیرازی به دست می‌دهد. در فصل دوم، شعر و شخصیت شهریار مورد بررسی و پژوهش قرار می‌گیرد. در مورد شهریار نیز مانند حمیدی ابتدا به طور مفصل به مسأله عشق و حالات عاشق و معشوق و کیفیت روابط عاشقانه می‌پردازد. سپس تجلی عشق را در جوانب و قالبهای دیگر شعر شهریار بررسی می‌کند، ضمن این که قسمت آخر این فصل را نیز به طور مختصر به سبک شعر شهریار اختصاص می‌دهد.

در مورد شهریار یک پژوهش مضاعف و متفاوت نیز انجام شده است و آن بررسی تطبیقی و سنجشی مضامین عاشقانه‌ی شهریار با مضامین کهن عاشقانه‌ی ادب فارسی است که نشانگر پای‌بندی و علاقه مندی خاص

وی به ادبیات سنتی و به خصوص غزل سنتی می باشد .

نگارنده در هر کدام از فصول ذکر شده به رابطه و برخورد این دو شاعر عزیز با مسأله ی تجدد ادبی و شعر نو می پردازد و موارد مخالفت و موافقت ایشان را با این تازه وارد جنجال برانگیز و تغییردهنده بررسی می کند . در فصل سوم که پی آمد و نتیجه ی بحث می باشد با توجه به دو بخش پیشین نتیجه ی بررسی شعر و شخصیت این دو شاعر مشخص می شود .

لازم به ذکر است مهم ترین و اصلی ترین منبع و راهنما در این پژوهش ، دیوان اشعار و آثار بازمانده از ایشان می باشد به خصوص در مورد حمیدی که هنوز تحقیق و بررسی مفصل و مناسبی در مورد کیفیت شعر وی نداریم .

البته اخیراً در مورد شهریار به دلیل معرفی او به عنوان شاعر ملی تحقیقات بیشتری انجام گرفته است.

آنچه در مطالعه ی شعر و شخصیت حمیدی مورد استفاده قرار گرفته است شامل موارد زیر است :

الف: آثار و اشعار به جا مانده از شاعر در کتابهای نظم او مانند **اشک معشوق و پس از یک سال** و ...

ب: مجموعه مقالات چاپ شده در انتهای جلد دوم **دیوان حمیدی** (اشک معشوق)

ج: مقاله خوب و کامل یوسفی در **چشمه ی روشن** در مورد حمیدی

د : مطالبی که زرین کوب در کتاب **از گذشته ی ادبی ایران** در طی چند صفحه در مورد حمیدی نوشته است.

و : کتاب **جریان های شعری معاصر** که حمیدی را به عنوان پرچم دار ادبیات کهن فارسی تنها در طول چند صفحه معرفی کرده است .

ه : کتاب هایی که در مورد ادبیات معاصر است ، حتی اگر در طول یک خط یا یک جمله به ذکر گوشه ای از شعر و شخصیت حمیدی پرداخته است .

ی : باقی کتاب های ادبیات معاصر که شرح تذکره واری از شاعران این روزگار است .

در مورد شهریار نیز روند مطالعاتی به همین صورت است :

الف : مطالعه ی دیوان اشعار وی که گزارشی جامع از نظرات و اندیشه ها و نگرش های او از زبان خود شاعر است .

ب : مقدمه ی دیوان که یا در مورد شهریار و زندگی او نوشته شده است یا نوشته های خود شاعر است که در ابتدای دیوان به چاپ رسیده است .

ج : کتاب **این ترک پارسی گوی** نوشته ی حسین منزوی که شعر و شخصیت شهریار را با تیز بینی و خرده نگری خاصی بررسی کرده است .

د : کتابهای تاریخ ادبیات معاصر

و : دیگر کتب مرتبط به ادبیات معاصر

نگارنده به کاستی ها و نارسایی های کار کاملاً واقف است .

در جریان این پژوهش باز شدن هر مدخل منجر به پدید آمدن و آشکار شدن نکته های ریز تر و دقیق ترمی شد که دقت نظر در هر کدام از آنها خود نیاز مند بررسی بیشتر و بایسته تر بود و فرصت و زمان بیشتری می طلبد .

گسترده گی موضوع جا را برای بیان مسائل حاشیه ای و وابسته که در نوع خود مهم و شایان ذکر بودند بر وی تنگ می کرد .

در بعضی موارد برای توضیح یک مطلب جدید نیاز به تکرار بسیاری از مطالب گفته شده بود .

همچنین پرداختن به بعضی موضوعات که از نظر نگارنده مهم و قابل توجه بودند تحقیق را از موضوع اصلی خود کمی دور می کرد که وی سعی کرده است این مسائل را به موضوع و عنوان اصلی بحث نزدیک و مربوط سازد .

امید است استادان ارجمند کاستی ها و نیز نواقصی را که از دیده ی تیزبین ودقیق ایشان دور نخواهد ماند از سر لطف و بزرگواری بر این حقیر ببخشند و آنها را تنها حمل بر کم تجربگی نگارنده بدانند نه کم دانشی و یا احیاناً کمی مطالعه ی وی ، که به راستی آنچه در توان داشتم در امر اجرای هرچه بهتر این پژوهش به کار برده ام .

تا چه قبول افتد و چه در نظر آید

الله

عشق

عشق یکی از پدیده‌های معنوی و جاودان زندگی بشر است و تقریباً هیچ انسانی را نمی‌توان یافت که از سرچشمه‌ی زلال آن جرعه‌ای ننوشیده باشد. بارقه‌ی درخشان عشق به طور یکسان و مساوی بر دل‌های نوع بشر می‌زند اما تجلی آن در همه انسان‌ها یکسان نمی‌باشد. در حقیقت نوع‌عروس عشق بر ذهن و اندیشه‌ی هر کس به اندازه‌ی شایستگی و لطافت و ظرافت طبیعت او به گونه‌ای متفاوت جلوه می‌کند و همین گوناگونی جلوه‌های عشق است که شکل و صورت‌های متفاوتی از آن را متناسب با احساسات و طبیعت و نوع جهان‌بینی انسان‌ها به وجود آورده است.

عشق لطیف‌ترین و پر قدرت‌ترین نیرویی است که با نوسانات روح‌بخش خود، انسان را به جوش و خروش و حرکت وامی‌دارد. گاه برای او لذت بخش‌ترین و دل‌نشین‌ترین شادی‌ها را به ارمغان می‌آورد و گاه با غمی جانکاه و سوزناک سوهان روح و جسم او می‌شود.

به تعبیری عشق اولین مخلوق خداوند است.^۱ هنوز هیچ نبود که عشق بود گل آدمی با عشق آمیخته شد و نفع‌های عاشقانه در روح و روانش دمید و به این ترتیب دل آدمی هماهنگ با سرود عشق تپیدن آغاز کرد و پرتو چراغ عشق فرا راه آدمی را روشن ساخت و او را از ظلمت نامنتها به فراخنای نور و روشنایی رهنمون شد.

در مرصاد العباد بعد از گزارش جزئیات آفرینش آدم به دست حق تعالی به این نکته اشاره می‌کند که وقتی جبرئیل مقدار خاک مورد نظر را نزد پروردگار برد اولین چیزی که خداوند در آن خاک آمیخت عشق بود.^۲ «عشق احساس و عاطفه را به اوج می‌رساند و درک زیبایی‌های باطنی و ماورائی را برای انسان سهل و میسر می‌سازد و صعود دید و عمق دریافت و شکوفایی شعور و شناخت معنویات را برای او به ارمغان می‌آورد. شعر نیز در معنای اصلی خود کلامی است که از اوج احساس و عروج عاطفه و تعالی طبع و تیزی ذهن به

۱. ناظر به حدیث اول ما خلق الله العشق (در احادیث اوایل گاهی عشق گاه قلم و گاه عقل آفریده‌ی اول معرفی می‌شوند)

۲. مرصاد العباد، نجم رازی، ص ۶۸

وجود می آید»^۳

عین القضاة دیوانگی و سودایی عشق را از دانایی و نبوغ در این جهان والاتر می داند و هر کس را با عشق زندگی نمی کند مجنون و خودبین و خودرأی می شناسد.^۴

بنابراین عشق لازمه‌ی زندگی یک انسان است. بسیاری از بزرگان و گویندگان فارسی زبان که در آثار خود مدینه‌ی فاضله و آرمان شهرشان را به تصویر می کشند عشق را یکی از بایستگی‌ها و قوانین اصلی آن می دانند.

انسان کمال‌گرا در مسیر تکاملی خود هر لحظه در تلاش است نقص‌ها و کاستی‌های وجود خود را جبران کند و نیرویی که او را در همه‌ی این شوریدگی‌ها، جهش‌ها، و کمال‌یابی‌ها جهت می دهد و هدایت می کند عشق است.

«با یک نگاه کلی‌تر می توان گفت: اصولاً کل این عالم نظامی است که رو به کمال دارد به عنوان مثال دانه‌ای که در زمین قرار می گیرد بی صبرانه منتظر شکفتن و رویش است و همین که می شکفتد و سبز می شود سر به آسمان می کشد و اوج می گیرد تا حد امکان مسیر تکاملی خود را طی می کند. پس انسان که کامل‌ترین موجود است طبعاً این میل تکاملی در وجودش بیشتر شعله می کشد و از زمانی که نوزادی بیش نیست قدم در راه کمال می گذارد و هرچه ذهن و ضمیر او آگاه‌تر و بیدارتر می گردد این میل در درونش شعله‌ورتر می شود.»^۵

مراتب و درجات عشق:

گوناه‌گونی جلوه‌های عشق در باطن انسان‌ها برای آن انواع و درجاتی معین می کند. معمولاً عشق به دو نوع آسمانی و زمینی یا عشق پاک و شهوانی یا عشق جسمانی و روحانی تقسیم می شود.

۱. عرفان در غزل فارسی، راستگو، ص ۴۰

۲. تمهیدات، عین القضاة، صص ۹۹ - ۹۸.

۳. آفاق غزل، صبور، ص ۴۱۸

عين القضاة معتقد است كه «عشقى صغير است وعشقى كبير و عشقى ميانه، عشق صغير عشق ماست به خداى تعالى، عشق كبير عشق خداست به بندگان خود و عشق ميانه دريغا نمى يارم گفتن كه بس مختصر فهم آمده ايم.»^۶

مى بينيم تقسيم بندي عين القضاة نوعى تقسيم بندي متفاوت است. اگر عشق ميانه ي او را به عشق جسمانى و دنيائى تعبير كنيم مى توانيم به اهميت و جاىگاه اين عشق پى ببريم.

«عشق جسمانى نزد عرفا و فلاسفه غالباً وسيله اى است در راه رسيدن انسان به عشق خدا»^۷

آرى عشق به معبود و معشوق ازلى كه پرتو جمالش از ازل تا ابد گسترده است كاملترين عشق است كه تنها اندكى توان گفتن آن را دارند. اما انسان براى نيل به اين عشق فراز و نشيبهاى زيادى را تجربه مى كند، او بايد عشق ورزيدن و دوست داشتن و به خاطر دوست از همه چيز گذشتن را تجربه كند تا به آن عشق الهى و حقيقى دست يابد حال اگر چه اين دوست و معشوق، انسان ديگرى باشد كه از گوشت و پوست اوست. پس به مصداق «المجاز قنطره الحقيقه» انسان بايد دچار عشقى ظاهرى و مجازى شود تا تجربه ي عشق ورزيدن را داشته باشد، نرمى و رقت قلب را بياموزد، از دلبستگى ها و علائق دنيوى رها گردد و در نهايت لياقت دريافت عشق واقعى را پيدا كند.

اين تعبير عرفانى از عشق مجازى را عين القضاة درباره ي عشق مجنون به ليلى چنين بيان مى كند:

«دريغا اگر عشق خالق ندارى عشق مخلوق مهيا كن تا قدر اين كلمات تو را حاصل شود»^۸

«اى عزيز، جمال ليلى دانه اى دان بر دام نهاده چه داني كه دام چيست؟ صياد ازل چون خواست كه از نهاد مجنون مركبى سازد از آن عشق خود كه او را استعداد آن نبود كه به دام عشق ازل افتد كه آنكه به تابشى از آن هلاك مى شد بفرمودند تا عشق ليلى را يك چندي از نهاد مجنون ساختند تا پخته ي ليلى شود آنگاه بار

۱. تمهيدات، عين القضاة همدانى، ص ۱۰۲

۲. عشق در ادب فارسى، ارژنگ مدى، ص ۱۸۶

۳. تمهيدات، عين القضاة همدانى، صص ۹۶ و ۹۷

کشیدن عشق الله را قبول توان کردن.^۹

اما برای عشق جسمانی نیز درجاتی می شناسند و آن را به دو گروه عشق پاک و عشق شهوانی تقسیم می کنیم. اگر عشق جسمانی همراه با تمتع جسمانی یا نفع مادی باشد شهوانی است و اگر بیرون از این ها و ورای از آن باشد و از دل برخیزد و با درد همراه باشد پاک و عرفانی است.

عين القضاة نیز از دو نوع عشق مجازی سخن می گوید که یکی مربوط به نفس و دیگری مربوط به دل است. وی معتقد است: «آن عشق جسمانی که محملش دل است وسیله ای است برای پرورش عاشق و مهیا کردن او جهت نیل به عشق الهی.»^{۱۰}

البته نزد عرفا و فلاسفه درجات و مراتب عشق بسیار زیاد و گوناگون است که بیان همه ی این موارد از حوصله ی بحث خارج است.

پیوند عشق و ادبیات:

عشق در انواع مختلف خود از دیرباز با شعر و ادب پیوندی ناگسستنی داشته است، به طوری که زیباترین و دلچسب ترین آثار ادبی را انواع عاشقانه ی آن تشکیل می دهد.

«شعر، شعر ناب - چه منظوم و چه منثور - درد و داغی درونی و احساس و عاطفه ای روانی است که در زبان شکل می گیرد از این جاست که انسان آنگاه که در دل داغی، و در درون دردی می یابد به بیرون راه می دهد پس درست و بجاست اگر شعر را زبان دل و ادبیات را بازتاب زیبایی و کلام ذوقی و عاشقانه بدانیم.»^{۱۱}

«ادبیات غنایی در اصل اشعاری است که در آن شاعر احساسات و عواطف درونی و شخصی خود را مطرح می کند. اشعار غنایی در ایران به آن معیار و مفهومی که همراه با موسیقی و اوزان هجایی باشد دارای دیرینگی و سابقه ی زیادی است.

۱. تمهیدات، عین القضاة، ص ۱۱۰

۲. عشق در ادب فارسی، ارژنگ مدی، ص ۱۹۲

۳. عرفان در غزل فارسی، راستگو، ص ۴۰.

ادب غنایی در شعر فارسی به صورت‌های گوناگون چون داستان، مرثیه، مناجات، گلایه، بئالاشکوی، تغزل در قالب‌های غزل، مثنوی، رباعی و حتی قصیده، مطرح می‌شود که مهم‌ترین آنها غزل است.^۱

غزل مهم‌ترین و شیواترین محمل برای ارائه و بیان اشعار عاشقانه است و آنگاه که «به معنی شعر عاشقانه به کار می‌رود محور و مدار آن در این معنی محتوا و درون‌مایه‌ی عاشقانه‌ی شعر است و به قاب و قالب آن نظری نیست. یعنی در این کاربرد هر شعری که از عشق سخن بگوید و بیانگر شور و شوق عاشق و درد و داغ او باشد یا شرح گزارش جلوه و جمال و حسن و کمال معشوق و یا شکوه و گلایه از بی‌مهری و جفاجویی او غزل خواهد بود خواه قالب آن غزل باشد یا قصیده یا قطعه یا رباعی».^۲

«در واقع مضمون‌های غزل که عشق و شور و هیجان و درد و اشتیاق و کام‌جویی و مستی و لذت‌جویی و احیاناً عبور از این عوالم عشق مجازی به ماورای آن به احتمال قوی عامل عمده‌ای است که فرم غزل را محبوب‌ترین گونه‌های شعر فارسی کرده است.»^۳

در گذشته آنچه را که ما امروزه به عنوان تغزل می‌شناسیم غزل می‌گفتند:

«صاحب‌المعجم نسیب، تشبیب و تغزل، هر سه را غزل می‌داند با این تفاوت که نسیب احوال مغاللت و صحبت و اوصاف معشوق است و تشبیب شرح محنت ایام و شکایت از فراق و وصف طبیعت است و تغزل بیشتر برای اشعاری است که در مقدمات قصاید مدحی قرار گرفتند و از سوز و ساز عاشق و نیاز او سخن می‌گویند».^۴

۱. انواع ادبی، شمیسا، ص ۱۱۹.

۲. عرفان در غزل فارسی، راستگو، ص ۷.

۳. حکایت همچنان باقی، زرین کوب، ص ۳۹.

۴. آفاق غزل فارسی، صبوره، ص ۱۷۸.

«قدیمی ترین اشعار عاشقانه و غنایی در شعر فارسی از اواسط قرن سوم یعنی اولین روزگار پیدایش شعر دری آغاز شد و کهن ترین آنها را در ادبیات بازمانده از حنظله‌ی بادغیسی و فیروز مشرقی داریم»^۱ اما دوره‌ی کمال اشعار غنایی در قرن چهارم است که شاعران به سرودن نوع خاصی از شعر به نام غزل مشغول شدند.

نخستین غزل‌های فارسی را رودکی و شاعر معاصر او شهید بلخی سرودند و در نیمه اول قرن پنجم، غزل در شعر فرخی رو به کمال و ترقی گذاشت و معانی غنایی به واسطه‌ی این شاعر در غزل و تغزل وارد شد. از قرن ششم به بعد در دیوان شاعرانی از قبیل سنایی و معزی به غزل‌های فراوان برمی‌خوریم.

«شبه‌ی نعمانی در شعر العجم قدمت و دیرینگی تمدن ایران و نیز نوع آب و هوا و طبیعت آن و این که ایران محل نشو و نمای زیبارویان خلخی و فرخاری و کشمیری و نوشادی است را عوامل نفاست و لطافت طبع ایرانیان، همچنین تعالی و ترقی نوع ادبی غزل در این کشور می‌داند.

اما با وجود همه‌ی این امکانات غزل به مدت ۳ قرن به حالت رکود و وقوف ماند.

فطری نبودن امر شاعری و نیز سهل‌الوصول بودن معشوق در این دوران باعث می‌شد اشعار عاشقانه آن شور و فتور و حس و حال و جذبه و هیجان را نداشته باشد و همین عاملی برای یک دوره طولانی سستی و فترت در شعر عاشقانه و غزل بود.^۲

مسأله‌ی عشق و کیفیت روابط عاشقانه در ادب فارسی خود نیازمند تحقیق و بررسی گسترده است که در این مجال اندک نمی‌توان به درستی و به طور کامل به آن پرداخت.

در این جا به طور خلاصه و چکیده این مسأله را در اعصار مختلف شعر و ادب فارسی به صورت گذرا و مقدمه‌وار بررسی خواهیم کرد.

عشق در اشعار سبک خراسانی:

۵. همان، ص ۱۳۶

۱. شعر العجم، شبه‌ی نعمانی، ص ۵۴

«سبک خراسانی که حدوداً دو قرن به طول انجامید شامل دوره‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان و سلجوقیان می‌باشد.»^۱

«در دوره طاهریان و صفاریان ابیاتی چند عاشقانه از شاعرانی چون حنظله‌ی بادغیسی، محمود وراق هروری و فیروز مشرقی به چشم می‌خورد که اهمیت این ابیات تنها از جهت دیرینگی آنهاست و به دلیل ناچیز بودن آنها نمی‌توان به عنوان پایه‌گذاران غزل سرایی از ایشان یاد کرد و نیز نمی‌توانند به عنوان راهنمای شاعران دیگر در کار غزل سرایی واقع شوند.»^۲

در دوره سامانی می‌توان رودکی را که وارث خنیاگران پیش از اسلام است بنیان‌گذار غزل غنایی ملحن دانست و در دوره‌ی غزنوی غزل و تغزل با توجه به معنای غنایی آن با فرخی به کمال می‌رسد. به طور کلی در این دوره اشعار عاشقانه بیشتر در حد تغزلات مقدمه‌قصیده‌هاست و هنوز غزل به صورت قالبی مجزا و جدا در نیامده است.

در این روزگار معشوق مقام والایی ندارد عاشق معمولاً خود را با معشوق برابر و هم‌شان می‌داند و آن عجز و نیازی که بعدها در روابط عاشقانه از سوی عاشق دیده می‌شود وجود ندارد.

در حقیقت این عاشق است که باعث شهرت و شکوه و جبروت حسن معشوق می‌باشد و اگر او نباشد طبعاً بازار حسن معشوق کساد خواهد شد پس معشوق هم در قبال وی وظایفی دارد که عاشق آشکارا از او تقاضا می‌کند و توقع برآوردن آن را از سوی معشوق دارد و گرنه معشوق را مورد عتاب و سرزنش قرار می‌دهد.

شمیسا در سیر غزل درباره‌ی معشوق این تغزلات می‌گوید:

«معشوق تغزلات در غالب موارد مرد است این وضع البته با تعدیلی بعدها در کل غزل فارسی باقی می‌ماند حتی در شعر بزرگانی چون حافظ و سعدی نیز غالباً با صفات و حالات این معشوق مذکر مواجهیم. شواهد

۲. سبک‌شناسی شعر، شمیسا، ص ۲۰

۱. آفاق غزل، صبور، ۱۳۶